



A critique of yusuf durrah haddad's reference to verse 31 of surah fatir concerning the origin of the qur'an

Mohammad Sharifi¹
Akram Hosseinzadeh²

Abstract

The Qur'an, the divine word, has been attacked by deniers or followers of other religions since the beginning of its revelation. Some doubts about the Quran are biased, caused by the contempt and long-standing grudge of its owners. Most orientalist do not consider the Qur'an as divine revelation. Yusuf Haddad tried to prove the theory of derivation of the Qur'an from the Torah by referring to Quranic verses such as: {And that which We have revealed to you of the Book (the Holy Quran), that is the truth verifying (the Torah and the Bible) that became before it} (Fatir/31). He believes that wherever the word "Al-kitab" (the Book) appears in the Qur'an, it refers to the Torah, and in the above verse, the proposition "min" (of/from) was used in the phrase "min al-Kitab" for partition (Tab'id); That is, the Qur'an is a part of the Torah. The present research has given an answer to Yusuf Haddad's doubt by using the descriptive-analytical method while expressing the opinion of commentators about the verse by referring to the rules of Arabic literature and other verses that have been neglected by Yusuf Haddad. The results indicate that, contrary to the opinion of many Muslim commentators, "min" in verse 31 of Surah Fatir means "some of", which refers to the origin of divine revelation. It means that the Qur'an, which is a part of Al-Lawh al-Mahfûdh, was not completely revealed at the time of the revelation of Surah Fatir, which is Meccan, and its revelation would continue. Other verses such as: (Ankabut/45; Raad/43; Maedah/48; Nisa/51; Baqarah/174) explicitly reject Yusuf Haddad's opinion.

Keywords: Origin of the Qur'an, Yusuf Haddad, verse 31 of Surah Fatir, the Domination of the Qur'an over the Holy Books.

¹ Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Mazandaran University; Babolsar; Iran. | m.sharifi@umz.ac.ir

² PhD student of the Department of Quran and Hadith Sciences, Mazandaran University; Babolsar; Iran (Responsible author) | akramhosseinzade8@gmail.com



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو مرکز
پرتال جامع علوم انسانی



نقد استناد یوسف در حداد به آیه ۳۱ سوره فاطر در مورد مصدریت قرآن

محمد شریفی^۱

اکرم حسین زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

چکیده

قرآن کلام الهی از ابتدای نزول تا کنون مورد هجومی منکران یا پیروان ادیان دیگر قرار گرفته است. برخی شبهات پیرامون قرآن، مغرضانه بوده، ناشی از حقارت و کینه‌دیرینه‌ی صاحبان آن است. عموم مستشرقان قرآن را وحی الهی نمی‌دانند. یوسف حداد با استفاده از آیات قرآن سعی نموده تا نظریه‌ی اقتباس قرآن از تورات را اثبات کند. وی به آیه‌ی «وَالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (فاطر / ۳۱) و آنچه از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی فرستادیم آن حق است که کتب آسمانی (تورات و انجیل) را که پیش از اوست تصدیق می‌کند؛ استناد جسته و معتقد است هر کجا در قرآن واژه‌ی «الکتاب» آمده مراد تورات است و در آیه‌ی فوق کلمه‌ی «من» در عبارت «من الکتاب» بعضیه بوده؛ یعنی قرآن بخشی از تورات است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی ضمن بیان نظر مفسران پیرامون آیه با استناد به قواعد ادبیات عرب و آیات دیگری که مورد غفلت یوسف حداد قرار گرفته، به شبهه‌ی مورد نظر وی پاسخ گفته است. نتایج حاکی از آن است که برخلاف نظر بسیاری از مفسران مسلمان، «من» در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی فاطر، «بعضیه» است که آیه به ابتدای وحی الهی اشاره دارد؛ یعنی قرآن که بخشی از لوح محفوظ است در زمان نزول سوره‌ی فاطر که مکی است بطور کامل نازل نشده و نزول آن ادامه خواهد داشت. آیات دیگری چون: (عنکبوت/۴۵؛ رعد/۴۳؛ مائده/۴۸؛ نساء/۵۱؛ بقره/۱۷۴) نظر یوسف حداد را به‌طور صریح رد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مصدریت قرآن، یوسف حداد، آیه‌ی ۳۱ سوره فاطر، هیمنه‌ی قرآن بر کتب آسمانی.

^۱ . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران؛ بابلسر؛ ایران. | m.sharif@umz.ac.ir

^۲ . دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران؛ بابلسر؛ ایران. (نویسنده مسئول) | akramhoseinzade8@gmail.com

۱. بیان مسأله

قرآن معجزه الهی است که با گذشت ۱۴۰۰ سال از نزولش، مورد توجه محققان و اندیشمندان قرار گرفته است. در این میان برخی از پیروان ادیان دیگر یا مخالفان دین اسلام، قرآن را به عنوان یک کتاب غیر الهی قلمداد نموده و سعی کردند تا مغرضانه ناکارآمدی قرآن و نقایص آن را اثبات کنند. موضوعی که از زمان نزول قرآن مطرح بوده و مشرکان و کافران پیوسته به این کتاب آسمانی خرده گرفتند که قرآن کریم شباهت زمان نزول را پاسخ گفته و مسلمانان و حق جوینان، در طول تاریخ به پاسخگویی شباهت جدید مشغول بودند.

مستشرقان مغرض کسانی هستند که تلاش بی وقفه خود را جهت بی اعتبار ساختن قرآن به عنوان کلام وحی به کار گرفته‌اند. سرخوردگی برخی از یهودیان و مسیحیان در مقابل عظمت قرآن، آنان را وادار نموده تا به هر لطایف الحیلی مردم را از پیوستن به آیین کامل اسلام دور نگه دارند. برخی از آنان کوشیدند، قرآن را برگرفته از تورات و انجیل و برساخته حضرت محمد (ص) نشان دهند. برخی از مستشرقان چون مونتگمری وات (William Montgomery Watt) انگلیسی، برنارد لوئیس (Bernard Lewis) یهودی، لوت (Loot)، ریچارد بل (Richard Bell)، رودی پارت (Rudi Paret) آلمانی و یوسف دره حداد (Yusuf Haddad) لبنانی، مصدر قرآن را تورات و انجیل و دیگر کتب آسمانی پیشین شمرده و پیامبر اسلام (ص) را به اخذ مجموعه معارف قرآن از برخی کشیشان یا مردم مسیحی و یهودی متهم کردند.

از پژوهشگران مسیحی که با تلاش بیست ساله خود در نگارش کتاب‌های مختلف به مبارزه با قرآن پرداخته، یوسف دره حداد (۱۹۱۳-۱۹۷۹) است. وی که اصلیتی سوری دارد و عرب زبان است به ظرافت‌های زبان عربی آشنا است. استشراق وی با نکته سنجی و ظرافت خاصی مطرح شده و هوشمندانه سعی در بیان غیرالهی بودن قرآن دارد. قرآن را دارای مصدر یهودی دانسته و سعی کرده با توجه به آیات قرآن، این موضوع را به اثبات برساند. یوسف دره حداد در «القرآن و الكتاب: بیئة القرآن الکتابیة» در فصل یازدهم کتاب دوازده فصلی خود، به دوازده دسته از آیات قرآن، برای اثبات نظریه اقتباس قرآن از مصدر یهود، تمسک کرده است. علی‌رغم تحقیق برخی دیگر از مستشرقان چون «گرهارد باورینگ» (gerhard

(bowering) در دایرة المعارف قرآن در نادرست بودن و غیر قابل اعتماد بودن نظریه‌ی فوق، آنان ده‌ها کتاب مستقل برای القاء نظریه‌ی اقتباس قرآن از تورات و انجیل، تألیف و منتشر کرده‌اند.

پیامبر اسلام از منظر یوسف درّه حداد یک پیامبر تبلیغی است که تنها تورات را به عربی ترجمه و آن‌ها را در قالبی جدید دسته بندی نموده و به تبلیغ آیین یهود پرداخته است. یوسف حداد، به آیاتی استناد جسته تا نشان دهد که همه‌ی معارف قرآن در کتب پیشینیان آمده است، پس قرآن چیز جدیدی برای بیان ندارد و اصولاً قرآن برگرفته از تورات و ترجمه‌ی عربی آن است. وی برای القاء نظر خویش به آیاتی چون: (اعلی / ۱۸-۱۹)، (نجم / ۳۶-۳۷)، (قلم / ۳۶-۳۷)، (انعام / ۱۰۵)، (انبیاء / ۷)، (یونس / ۹۴) استناد جسته است. از آیات مورد استناد یوسف حداد برای اثبات نظریه‌ی ناصواب اقتباس قرآن از تورات و انجیل استناد به آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی فاطر است که در آن آمده «وَ الَّذِیْ اَوْحٰنَا اِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ اِنَّ اللّٰهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِیْرٌ بَصِیْرٌ» و آنچه از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی فرستادیم آن حق است که کتب آسمانی (تورات و انجیل) را که پیش از اوست تصدیق می‌کند (و آنها حقانیت آن را تصدیق می‌کنند. تو از تکذیب کافران میندیش که) همانا خدا به اعمال بندگان خود کاملاً بصیر و آگاه است (فاطر / ۳۱). وی در این آیه به دو ادعا اشاره نموده است:

۱. هر کجا در قرآن واژه‌ی «الکتاب» آمده مراد تورات است پس در این آیه «الکتاب» تورات است. ۲. واژه‌ی «من» در «من الکتاب» در آیه‌ی ۳۱ سوره فاطر «بعضیه» بوده که به بخشی از کتاب اشاره دارد. وی مدعی شده است که «من الکتاب»؛ یعنی قرآن که بخشی از تورات است.

وی با استناد به عبارت «مِنَ الْکِتَابِ» سعی دارد که نشان دهد که بر طبق آیات قرآن، بخشی از کتاب به مسلمانان داده شده و تمام کتاب (کل الکتاب) به بنی اسرائیل داده شده است و در این رابطه از آیات «تَنْزِیْلُ الْکِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ» (غافر / ۲) و «الَّذِیْنَ اَتَيْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَعْرِفُوْنَهٗ کَمَا یَعْرِفُوْنَ اِبْنَاءَهُمْ» (بقره / ۱۴۶) استفاده نموده که در آن واژه‌ی «الکتاب» آمده و به قوم یهود اشاره دارد. پس در سراسر قرآن هر کجا واژه‌ی «الکتاب» آمده، منظور تورات است و «من الکتاب» در آیه‌ی (فاطر / ۳۱) بخشی از تورات یعنی قرآن است. پس قرآن بخشی

از تورات است. وی قرآن را ترجمه عربی تورات و برگرفته از تورات و برساخته حضرت محمد (ص) در قالبی جدید می‌داند. در یک کلام، قرآن کلام وحی نیست؛ زیرا با استناد به آیه‌ی (فاطر / ۳۱) به مسلمانان «من الکتاب»؛ یعنی بعضی از کتاب آسمانی تورات داده شده است. حال با توجه به نظریه‌ی یوسف حداد و اینکه وی عرب زبان بوده و به دقت و لطافت‌های زبان عربی آگاه است، باید جستجو نمود که مراد از «مِنَ الْكِتَابِ» چیست؟ آیا به بخشی از قرآن اشاره دارد یا کل قرآن؟ اگر به بخشی از قرآن اشاره دارد پاسخ شبهه‌ی یوسف حداد چه خواهد بود؟ بنابراین هدف از پژوهش پیش‌رو، پرداختن به شبهه‌ی مطرح شده و دریافت جواب قانع کننده است.

۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

پیرامون شبهه‌ی مستشرقان و همچنین نظریه‌ی اقتباس قرآن از تورات مقالات زیادی نگارش یافته است. مانند مقاله‌ی: «دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد (نقد و بررسی)» (۱۳۸۹ش) از حسین فقیه؛ «نقدی گذرا بر اندیشه «یوسف دره حداد» مبنی بر نصرانیت قرآن کریم» (۱۳۹۵ش) از رحمت شایسته فرد و عباس همایی؛ «دیدگاه‌های یوسف حداد درباره اتهام نصرانیت به پیامبر اکرم (ص) در ترازوی نقد» (۱۳۹۶ش) از محمد مولوی و چندین مقاله‌ی دیگر که به نقد نظریه‌ی اقتباس قرآن از مصادر یهودی و مسیحی پرداخته‌اند. مقالات موجود تلاش نمودند تا با بررسی‌های علمی و قرآنی، پاسخ‌های قانع کننده‌ای را در رد نظریه‌ی یوسف حداد بیان کنند که اغلب موارد، پاسخ‌ها به صورت کلی بیان شده است. مقاله‌ی «شبهه‌ی وارده بر آیه‌ی ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن» (۱۳۹۶ش) از نبی اله صدری فر و همکاران به صورت موردی آیه‌ی ۹۴ سوره یونس را مورد واکاوی قرار داده است. پژوهش پیش‌رو با پرداختن به آیه‌ی (فاطر / ۳۱) به صورت موردی به نقد نظریه‌ی یوسف حداد پرداخته که از این جنبه تا کنون پژوهشی مشاهده نشده است.

۲. آیه ۳۱ سوره فاطر و شبهه‌ی یوسف حداد

از مستندات یوسف حداد برای اثبات نظریه‌ی اقتباس قرآن آیه‌ی: «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» (فاطر / ۳۱) است. خداوند متعال

در این آیه، قرآن را تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی پیشین معرفی کرده است؛ اما یوسف حداد با استفاده از آیاتی دیگر سعی دارد تا نشان دهد که مراد از «الکتاب» در آیه فوق تورات است و مراد از «من الکتاب» بخشی از تورات است؛ یعنی به پیامبر اکرم (ص)، بخشی از کتاب تورات یعنی قرآن اعطا شده است. وی با استناد به آیات دیگر «الکتاب» را تورات نامیده است مانند آیه: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَافِئُونَ؛ گروهی که ما بر آنها کتاب فرستادیم، (محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حقایقیت) او را به خوبی می‌شناسند همان گونه که فرزندان خود را، و لکن گروهی از آنان (از راه عناد) حق را کتمان می‌کنند در صورتی که علم به آن دارند (بقره/ ۱۴۶) که به اتفاق مسلمانان مراد از «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» یهود و نصاری و یا علمای آنان هستند (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۲: ۲۴۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۱۱۰) و نتیجه می‌گیرد که هر جا در قرآن «الکتاب» آمده مراد تورات است و «من» در آیه (فاطر / ۳۱)، «من بعضیه» است.

۱-۲. دیدگاه مفسران در تفسیر عبارت «مِنَ الْكِتَابِ» در آیه ۳۱ سوره فاطر

مفسران در تفسیر آیه‌ی فوق دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند که علت اختلاف آنان به جنبه‌ی قواعدی و ادبیات زبان عربی برمی‌گردد. هر مفسری با توجه به اینکه چه نقشی برای کلمه‌ی «من» در عبارت «من الکتاب» در نظر گرفته، آیه‌ی فوق را تفسیر نموده و برخی از مفسران تمام وجوه آن و برخی دیگر یک یا دو وجه تفسیری را مطرح نموده‌اند که در ذیل آمده است:

۱-۲-۱. «من» در «مِنَ الْكِتَابِ»، بیانیه است. اکثر مفسران، در تفسیر آیه‌ی (فاطر / ۳۱)، «من» را بیانیه دانسته و مراد از آن را قرآن گرفته‌اند؛ یعنی «وَ الَّذِي أُوحِيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ.....» (فاطر / ۳۱) و آنچه وحی کردیم به تو از کتاب، مراد قرآن است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۱: ۳۶۶؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۶۲؛ ابیاری، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۱: ۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۳۷۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۰: ۵۶۲) مفسران مسلمان با استفاده از قواعد ادبیات عرب، «من» را بیانیه دانسته، مشکلی با تفسیر آیه نداشته‌اند. اکثر قریب به اتفاق مسلمانان، با این قاعده، آیه را تفسیر نمودند یا اینکه در بیان وجوه مختلف تفسیر «من»، «من بیانیه» را ابتدا ذکر نمودند و مراد از «الکتاب» در آیه را قرآن دانسته‌اند. با این تفسیر، نظریه‌ی یوسف درّه حداد وجهی نخواهد داشت.

۲-۱-۲. «من» در «مِنْ الْكِتَابِ»، جنس است؛ یعنی آنچه از جنس کتاب به تو وحی کردیم که باز به قرآن اشاره دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۶۱۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۵۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۳۷۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۵۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۰: ۵۶۲) مفسران در بیان این وجه از تفسیر به طور جزم سخن نگفته؛ بلکه آن را در کنار وجوه دیگر تفسیری مطرح ساخته‌اند.

۲-۱-۳. «من» در «مِنْ الْكِتَابِ»، تبعیضیه است؛ یعنی بخشی از کتاب را به تو وحی کردیم (خطیب، بی تا: ج ۱۱: ۸۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۳۷۳؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۰: ۵۶۲) که مراد از آن بخشی از قرآن است؛ زیرا قرآن کامل در زمان نزول آیه فرستاده نشده بود و عطف به «ثم» برای بیان تراخی در زمان از نزول این آیه تا پایان یافتن نزول کل قرآن بوده است (خطیب، بی تا، ج ۱۱: ۸۸۶)؛ اما برخی از مفسران به صورت نادر و شاذ، «الکتاب» را در آیه ۳۱ سوره فاطر، تورات دانسته‌اند و با استناد به آیه‌ی بعد آن «ثُمَّ أُورِثْنَا الْكِتَابَ الَّذِي اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمَنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» آن گاه (پس از آن پیمبران سلف) ما آن خاندان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی رسول خاتم و آتش صلی الله علیه و آله را) وارث علم قرآن گردانیدیم. باز هم بعضی از آنها (یعنی فرزندان او) به نفس خود ظلم کردند و بعضی راه عدل پیمودند و برخی به هر عمل خیر (با جان و دل) به دستور حق سبقت گیرند. این رتبه در حقیقت همان فضل بزرگ (و عطا‌ی بی‌منتهای الهی) است (فاطر / ۳۲) و جمله‌ی «أُورِثْنَا الْكِتَابَ»، معتقدند واژه‌ی «الکتاب» در دو آیه پیش گفته تورات است که به مسلمانان از امت محمد(ص) به ارث رسیده است؛ یعنی به تو تورات دادیم (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲: ۸۸). طبری «الکتاب» را بقرینه‌ی جمله‌ی «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»، تورات دانسته که معنای جمله اینگونه می‌شود که «ایمان به تورات را میراث ملت محمد کردیم» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲: ۸۸؛ عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۷: ۲۴۲).

پس با این تفسیر، «من الکتاب»؛ یعنی بخشی از تورات، که تفسیری نادرست است. از مطلب گفته شده، استفاده می‌شود که نظر مستشرقان در مورد قرآن، جدید نبوده؛ بلکه این شبهات را از احتمالات مطرح شده در آثار مسلمانان پیدا نموده و به آن دامن زده‌اند. مستشرقان با شاخ و برگ دادن به نظریات شاذ و حتی غیرقابل قبول در نزد مفسران، سعی

می‌نمایند قرآن را بی اعتبار جلوه دهند. نگاه پژوهش به مورد سوم از نگاه مفسران است. اگر «من» در «من الكتاب» را بیانیه یا جنس بگیریم، مشکلی در تفسیر آیه نخواهیم داشت و شبهه‌ی یوسف حداد از اساس باطل است؛ اما اگر طبق نظریه‌ی سوم «من بعضیه» باشد باید دنبال جواب قانع کننده‌ای برای شبهه‌ی مطرح شده بود.

۲-۲. «من بعضیه» در عبارت «من الكتاب»

مفسران در بیان وجه سوم از تفسیر خودشان که غالباً آخر ذکر نموده و یا با واژه‌ی «قیل» به آن پرداخته‌اند^۱ (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۴۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۱: ۳۶۶)، نسبت به این وجه از تفسیر جزم نداشته‌اند. از میان مفسران، تنها خطیب عبدالکریم در التفسیر القرآنی للقرآن، با جزم «من» را در «من الكتاب» بعضیه دانسته است. مفسران در تفسیر آیه با این نگاه، به دو تفسیر رسیده‌اند.

۱-۲-۲. «من ابتدائیه»

کمت‌ر کسی از مفسران، بیان نموده‌اند که «من» در عبارت «من الكتاب»، ابتدائیه است^۲ (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶: ۲۳۷؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷ ش، ج ۹: ۵۲)؛ یعنی نظر به ابتدای نزول دارد که با این تفسیر، «الكتاب» اشاره به لوح محفوظ دارد؛ یعنی ما به تو بخشی از لوح محفوظ را وحی کردیم. در این تفسیر، با توجه به واژه‌ی «أوحینا» که به وحی الهی اشاره دارد و واژه‌ی «الكتاب» که به کل کتاب اشاره دارد، مراد از آن کتابی است که کامل و بی نقص باشد و آن لوح محفوظ است و «من الكتاب» که به بخشی از کتاب اشاره دارد؛ قرآن است؛ یعنی قرآن بخشی از لوح محفوظ است که خداوند بر محمد (ص) وحی نموده که تصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیشین است. دیدگاه مفسران در تفسیر آیه دو گونه است: ۱. اگر «من» در «الكتاب» تبعیضیه باشد؛ اشاره به وجود قرآن در لوح محفوظ دارد، قرآن مجید مراتب نزول

۱. وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ يَعْنِي: الْقُرْآنَ، وَ قِيلَ: اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ عَلَيَّ أَنْ مِنْ تَبَعِيضِيَّةٍ أَوْ اِبْتِدَائِيَّةٍ (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۴۰۰).

۲. قوله: مِنْ الْكِتَابِ يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ لِابْتِدَاءِ الْعَايَةِ وَ عَلَيَّ هَذَا فَالْكِتَابُ يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ مِنْهُ اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ يَعْنِي الَّذِي أَوْحَيْنَا مِنَ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ إِلَيْكَ حَقَّ (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶: ۲۳۷). «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» أَيْ مِنَ الْكِتَابِ الْكَبِيرِ وَ هُوَ اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ. مَقْتَنِيَّاتِ الدَّرَرِ وَ مَلْتَقَطَاتِ الثَّمَرِ (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ ش، ج ۹: ۵۲).

داشت اول در عالم نورانیه بنور مقدس نبوی تمام علوم افاضه شد و پس از آن در لوح محفوظ ثبت شد به استناد آیهی «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج / ۲۲) پس از آن در شب قدر در شهر رمضان نازل شد (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱: ۲۸)؛ ۲. شاید (من) تبعیضی باشد بنا بر اینکه مقصود از (اوحینا) جنس وحی باشد؛ یعنی قرآن بعضی از مطلق وحی است. (بانو اصفهانی، ۱۳۶۱ ش، ۱۰: ج ۳۵۳) با این تفسیر نیز شبهه‌ی یوسف حداد باطل ماست؛ زیرا در آیه‌ی مورد استناد وی از واژه «اوحینا» استفاده شده که نشان می‌دهد قرآن ترجمه عربی تورات نیست؛ بلکه وحی جدیدی است از سوی خداوند. همچنین «الکتاب» به تورات اشاره ندارد بلکه به لوح محفوظ اشاره دارد که قرآن بخشی از لوح محفوظ است. پس با توجه به اینکه یوسف حداد سخنان خود را با استناد به آیات الهی مطرح ساخته، پسندیده نیست که بخشی از آیه را رها ساخته و نادیده بگیرد - واژه‌ی «اوحینا» - و بخشی دیگر را با توجه به دیدگاه خویش تفسیر نماید.

۲-۲-۲. «من بعضیه»، بخشی از قرآن

با توجه به نظرات پیش گفته هیچ مشکلی در پاسخ به شبهه‌ی یوسف حداد وجود ندارد اما اگر «من» بعضیه باشد که به بخشی از قرآن اشاره داشته باشد، شبهه‌ی یوسف حداد به نظر درست است. در نگاه یوسف حداد، آیه‌ی (فاطر / ۳۱) می‌گوید ما بخشی از قرآن را به تو وحی کردیم که تصدیق کننده تورات و انجیل است؛ یعنی قرآن بخشی از تورات است. اما در خصوص این موضوع که «الکتاب» در آیه‌ی (فاطر / ۳۱) قرآن باشد یا تورات، قطعیت وجود ندارد. در مورد آیه‌ی (توبه / ۳۶) می‌توان با جزم سخن گفت که «الکتاب» قرآن است؛ اما در مورد آیه‌ی مورد بحث، این احتمال وجود دارد که مراد قرآن نباشد. گرچه مفسران مسلمان غیر از مورد شاذی که پیش تر گفته شد، «الکتاب» را قرآن دانسته‌اند.

اختلاف محققان، به خاطر اطلاق «الکتاب» به قرآن است: «مفسران و محققان علوم قرآنی دیدگاه‌های مختلفی در این باب مطرح کرده‌اند. برخی اطلاق کتاب بر قرآن را حقیقی دانسته و گفته‌اند: آیاتی که در آنها واژه‌ی کتاب در مورد قرآن به کار رفته است، زمانی نازل شده که بخشی از آیات قرآن نوشته شده بود و به این لحاظ واژه‌ی کتاب بر قرآن اطلاق شده است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش: ۳۸-۴۰) پس سخن بر سر این است که آیا واژه «الکتاب» به

قرآن اطلاق می‌شود یا خیر؟ اطلاق الکتاب بر قرآن درست به نظر می‌رسد؛ زیرا وحی بخشی از تورات بر پیامبر (ص) به استناد واژه «اوحینا» کاری عبث است. اگر به ترتیب نزول سوره‌ها توجه کنیم در خواهیم یافت که زمان نزول سوره فاطر، کل قرآن نازل نشده بود (خطیب، بی تا، ج ۱۱: ۸۸۵) این سوره مکی و چهل و سومین سوره‌ی نازل شده است.

تفسیری که با این دید از واژه‌ی «**من الکتاب**» یعنی بخشی از قرآن کریم و اطلاق واژه «کتاب» به دست می‌آید، نشان می‌دهد که: ۱. قرآن در عصر پیامبر نیز به صورت مکتوب بوده است (قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۳: ۹۹). ۲. وجه دیگر برای اطلاق «کتاب» بر قرآن، این است که «مراد، مکتوب بودن قرآن در «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» است، در این صورت شناخت کیفیت آن به شناخت لوح محفوظ بستگی دارد تا معلوم شود که چه سنخ کتابتی با آن مناسبت دارد» (رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش: ۳۸-۴۰) با توجه به دو دیدگاه به نظر می‌رسد: وجه اول درست باشد؛ زیرا در زمان پیامبر آیات الهی بر نوشت افزارهایی بصورت مکتوب درآمده بودند. خداوند در آیه ۳۱ فاطر خطاب به پیامبر خویش (ص) می‌فرماید که ما به سوی تو بخشی از قرآن را فرستادیم که تصدیق کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشینان است؛ یعنی بخشی از قرآن، کتاب آسمانی آنان را تأیید می‌کرد که از واژه‌ی «اوحینا» استفاده می‌گردد که آنچه از کتاب پیشینان تأیید شده، همان است که وحی الهی بوده نه هر آنچه در کتاب‌های آنان از دست نوشته‌های بشری آمده است.

۳. آیات نقض کننده‌ی نظر یوسف حداد

یوسف حداد در پرداختن به نظریه‌ی خویش و تلاش بیست ساله‌ای که به زعم خود در اثبات اقتباس قرآن از تورات نموده، به آیات متناقض با نظریه‌ی خود توجه ننموده که به نظر می‌رسد با توجه به نوع نگاه وی، کاملاً آگاهانه و مغرضانه بوده است. آیات زیادی دلالت دارد بر اینکه مراد از «الکتاب» قرآن است. از جمله آیه‌ی:

۱-۳. آیه‌ی ۴۵ سوره عنکبوت

آیه‌ی «اتل ما أوحی إِلَیکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکَ اللَّهُ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (ای رسول ما) آنچه را که از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی شد

بر خلق) تلاوت کن و نماز را (که بزرگ عبادت خداست) به جای آر (عنکبوت/ ۴۵) که در آیه فوق، خداوند دستور به تلاوت وحی الهی دارد که باز هم به بخشی از «الکتاب» اشاره دارد. عبارت «اتل ما أوحی إِلَیکَ مِنَ الْکِتَابِ» به روشنی نظر یوسف حداد را رد می‌کند؛ زیرا سوره‌ی عنکبوت جزو سوره‌های مکی و در ترتیب نزول، هشتاد و پنجمین سوره است. پس اگر در آیه، بخشی از کتاب مطرح شده، مراد قرآن است؛ زیرا بر طبق آیات قرآن، زمانی تلاوت وحی «من الکتاب» معنا دارد که از سوی خداوند نازل شده باشد؛ یعنی همان قرآن.

۲-۳. آیه‌ی ۴۳ سوره رعد

آیه‌ی دیگری در قرآن وجود دارد که جزو سوره‌های مکی و از نود و ششمین سوره‌های نازل شده است. آیه‌ی «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنِكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی، بگو: تنها گواه بین من و شما خدا و عالمان حقیقی به کتاب (خدا که انبیاء و اولیاء و علماء ربّانیند) کافی خواهد بود (رعد/۴۳). در مقابل آیه‌ی «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» کس که به علمی از کتاب الهی دلنا بود (یعنی آصف بن برخیا یا خضر که دارای اسم اعظم و علم غیب بود) (نمل / ۴۰) است که چهل و هشتمین آیه نازل شده در قرآن است. در این دو آیه از دو عبارت «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» آمده است. مصداق دو عبارت را در آیه‌ی اول: حضرت علی (ع) و اولاد وی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۲۹؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۶۰) و در دومی آصف بن برخیا دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۶۳) نکته‌ی مورد بحث اینجاست که علم و دانش صاحب «علم من الکتاب» نسبت به صاحب «علم الکتاب» نسبت خیس شدن بال مگس (پشه‌ای) در دریای آب است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۶۰). پس آنکه «من الکتاب» دارد نسبت به آنکه «کتاب» دارد، قابل مقایسه نیست. در روایات دیگر ائمه معصوم (ع)، مصداق «علم الکتاب» معرفی شده‌اند و علم صاحب «علم من الکتاب» نسبت به علم صاحب «علم الکتاب» یعنی معصومین (علیهم السلام) قابل مقایسه نیست. قطره‌ای در برابر دریای بیکران.^۱

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلْبِ بْنِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبُرَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَبًا لِأَقْوَامٍ

نکته اینجاست که آیا طبق نظر یوسف حداد علم الکتاب که من عندالله نیز هست به علمای یهود داده شده است؟ یا اینکه «الکتاب» ربطی به تورات نداشته و ناظر به علمای یهود نیست. برخی مفسران مسلمان احتمال داده‌اند که آیه به عالمان یهود اشاره دارد و به خاطر حب و معرفتی که نسبت به پیامبر (ص) داشتند به وی ایمان آوردند؛ پس صاحب علم الکتاب هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۷: ۴۴۴؛ طوسی، بی تا، ج ۶: ۲۶۷)؛ اما برخی دیگر از مفسران، عالمان اهل کتاب را مصداق آیه ندانستند؛ زیرا اول اینکه آیه از شهادت سخن می‌گوید نه از صرف علم داشتن. دوم اینکه آیه در مکه نازل شده و در آنجا عالمان اهل کتاب حضور نداشتند: «در آن ایام احدی از علمای اهل کتاب ایمان نیاورده بود و کسی از ایشان به رسالت آن جناب شهادت نداده بود و با این حال معنا ندارد احتجاج را مستند به شهادتی کند که هنوز احدی آن را اقامه نکرده باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۱: ۳۸۵). با توجه به نظر مفسران در رد نظریه اختصاص آیهی (رعد/ ۴۳) به یهود و تأیید اختصاص آن به خاندان پیامبر (ص) (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ج ۵: ۳۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶: ۴۶۲-۴۶۴)، صاحبان علم الکتاب، پیشوایان مسلمانان (ائمه معصوم) هستند.

۳-۳. آیهی ۴۸ سوره مائده

آیهی دیگر که نقض کنندهی نظریه یوسف حداد است، آیهی ۴۸ سوره مائده است که می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم

يُرْعَمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فَلَأَنَّهُ فَهَرَبَتْ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بَيْتِ الدَّارِ هِيَ قَالَ سَدِيدٌ فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَصَلَا فِي مَثَرِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُيَسَّرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جَعَلْنَا فِدَاكَ سَمِئًاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ جَارِيَّتِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا وَ لَا تَتَّسِبُكَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ يَا سَدِيدُ أَلَمْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ قُلْتَ بَلَى قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قُرْآنَ مَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفَكَ قَالَ قُلْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُهُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنَ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتَ أَخْبَرَنِي بِهِ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَاءِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ - قَالَ قُلْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا فَقَالَ يَا سَدِيدُ مَا أَكْثَرَ هَذَا أَنْ يُشْبِهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أَخْبَرَكَ بِهِ يَا سَدِيدُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قُرْآنَ مَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَيْضًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتَ قَدْ قَرَأْتُهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ أَفَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ بَعْضُهُ قُلْتَ لَا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا

(كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۷).

بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُنْزِلُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» و ما این (قرآن عظیم) را به حق بر تو فرستادیم که تصدیق به درستی و راستی همه کتب که در برابر اوست نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می‌دهد. پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاد و در اثر پیروی از خواهش‌های ایشان حکم حقی که بر تو آمده وامگذار، ما برای هر قومی از شما شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌گردانید و لیکن (این نکرد) تا شما را به احکامی که در کتاب خود به شما فرستاد بیازماید. پس به کارهای نیک سبقت گیرید که بازگشت همه شما به سوی خداست و در آنچه اختلاف می‌نمایید شما را به (حقیقت) آن آگاه خواهد ساخت (مائده / ۴۸).

به حق این آیه جواب محکمی است بر شبهه‌ی ناصواب یوسف حداد که هر جا در قرآن «الکتاب» دیده به تورات تفسیر کرده است. وی با نادیده گرفتن آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده، نشان داده که عموم مستشرقان به دنبال حقیقت نیستند. در آیه‌ی فوق دیگر لفظ «من الکتاب» نیامده بلکه خداوند با بیان واژه‌ی «الکتاب» نشان داده که مراد قرآن کریم است (نوی‌جای، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۷۲) که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است. این سوره مدنی و بر طبق ترتیب نزول صد و سیزدهمین سوره‌ی قرآن است؛ یعنی تقریباً کل قرآن پس با استناد به آیه‌ی فوق، این سخن که «من» در «من الکتاب» بعضیه باشد درست و سخنی نزدیکتر به صواب است؛ زیرا در زمان نزول سوره‌ی فاطر، هنوز کل قرآن نازل نشده است؛ اما زمانی که نزول قرآن رو به اتمام می‌رسد، خداوند با حذف «من» و بیان «الکتاب» چه زیبا نشان می‌دهد که نزول قرآن رو به اتمام است.

توجه ویژه‌ی دیگر به لفظ «او حینا» در دو آیه‌ی (فاطر / ۳۱، عنکبوت / ۴۵) است. این واژه به زیبایی نشان می‌دهد که باب وحی الهی در نزول کتاب آسمانی (قرآن) همچنان گشوده بوده است؛ یعنی هشدار می‌دهد که آنچه تا کنون نازل شده بخشی از قرآن است و هنوز مانده تا این کتاب آسمانی به پایان برسد. پس در حقیقت آیات (فاطر / ۳۱، عنکبوت / ۴۵) هشدار می‌دهد به مشرکان و کافران در مکه که نزول قرآن هنوز ادامه دارد و همین امر

موجب دلگرمی مؤمنان و خشم منافقان و مشرکان بوده است. کسانی از مفسران که «من» را ابتدائیه گرفته و «الکتاب» را لوح محفوظ دانسته‌اند، دلیل متقنی ارائه نکردند. پس «من الکتاب» یعنی بخشی از آغاز وحی و بر این اساس «من» ابتدائیه باشد؛ اما خداوند در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۴۸ با بیان واژه «أَنْزَلْنَا» به جای «اوحینا» به نزول قرآن اشاره دارد و اینکه کل قرآن فرورستاده شده است. این امر بیانگر به پایان رسیدن وحی الهی نیز بوده است و اگر خداوند در این آیه به جای ذکر واژه‌ی «قرآن» واژه‌ی «الکتاب» را آورده بیانگر این نکته است که قرآن اصلی است که دیگر کتاب‌های آسمانی به آن اصل بر می‌گردد (خطیب، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۰۹). پاسخ محکم دیگر در رد نظریه‌ی یوسف حداد، ادامه‌ی آیه ۴۸ سوره مائده است که با عبارت «وَمُهَيِّئْنَا عَلَيْهِ» آمده است:

۱-۳-۳. هیمنه‌ی قرآن بر تورات

هیمنه‌ی قرآن بر سایر کتب آسمانی، پاسخی محکم به نظریه‌ی اقتباس قرآن از تورات است. در این آیه نه تنها از نزول قرآن سخن می‌گوید؛ بلکه آن را مهیمن بر «لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكُتَابِ» دانسته است. پس «الْكِتَابِ» که همان قرآن است، حافظ اصول کتاب‌های آسمانی دیگر است. (قرآنی، ۱۳۸۳ ش، ج ۳: ۹۹) آیه با بیان واژه‌ی «بِالْحَقِّ» در عبارت «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»، به تکریم پیامبر (ص) پرداخته است و قرآن را «من عندالله» معرفی می‌نماید و اینکه هیچ‌گاه دستخوش تحریف و تبدیل نخواهد شد و اصل و مرجع سایر کتب آسمانی است و تأویل سایر کتب آسمانی به این کتاب برمی‌گردد. (خطیب، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۰۹) همانگونه که در آیه‌ی (فاطر / ۳۱) نیز واژه‌ی «هُوَ الْحَقُّ» آمده که اشاره به حق بودن وحی الهی دارد.

۲-۳-۳. پاسخ به یک اشکال

شاید اشکال شود که بین «الکتاب» و «من الکتاب» در آیه‌ی مذکور فرقی نیست و مراد از هر دو تورات است. با رجوع به آیات قبل و بعد و نظر لغت‌شناسان، «الکتاب» در آیه‌ی فوق تعریف عهد است که مراد از آن قرآن است و در دومی تعریف جنس است که منظور جنس کتاب نازل شده می‌باشد که هر کتابی غیر قرآن است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۶۴۰؛

ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۹۹) نکته‌ی قابل تأمل بیان عبارت «من الکتاب» در آیه ۴۸ سوره مائده است. با استناد به سخن یوسف حداد «من» در این عبارت، بعضیه است. یعنی وقتی کل قرآن نازل شود بخشی از کتاب در دست اهل کتاب را تصدیق خواهد کرد. دلیل هم این است که کتابی که نزد یهود و مسیحیان است تحریف شده و کل کتاب آسمانی یا وحی الهی نیست. پس هنگامی که قرآن کامل نازل شده همه‌ی کتاب‌های گذشتگان را تأیید نکرد؛ بلکه بخشی از آن را تأیید نمود و اگر در سوره‌ی فاطر آیه ۳۱ آمده «وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...» (فاطر / ۳۱) و لفظ «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» آمده اشاره دارد به اینکه سوره فاطر مکی است و معارف سوره‌های مکی غالباً در باب توحید و معاد... بوده که از مشترکات میان ادیان الهی است. پس بخشی از قرآن که ابتدای نزول آمده، تصدیق کننده‌ی معارف کتب آسمانی پیشینان است؛ اما کل قرآن که در نزول به انتهای خود نزدیک می‌شود؛ بخشی از معارف کتب پیشینان را تأیید کرده است. برخی از مفسران به این نکته توجه داده‌اند^۱ (حقی بروسوی، بی تا، ج ۲: ۳۹۹).

۴-۳. آیه‌ی ۵۱ سوره نساء

آیه‌ی «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجُبَّتِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا»؛ ندیدی آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند (یعنی جهودان) چگونه به (بتان) جبت و طاغوت می‌گروند و درباره کافران مشرک می‌گویند که راه آنان به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است؟ (نساء / ۵۱) مورد دیگری است که نظر یوسف حداد را باطل می‌سازد. اگر طبق نظر یوسف حداد «من» در اینجا نیز بعضیه باشد پس در این آیه خطاب به اهل کتاب آمده که آنها نصیبی از «مِنَ الْكِتَابِ» دارند؛ یعنی دارای بخشی از کتاب هستند.

۵-۳. آیه‌ی ۱۷۴ سوره بقره

آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي

۱. مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ اِی مُصَدِّقًا لِمَا تَقَدَّمَهُ مِنْ جِنْسِ الْكُتُبِ الْمُنزَلَةِ مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ نَازِلٌ حَسْبَمَا نَعَتْ فِيهِ وَ مُوَافِقًا لَهُ فِي التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ وَ اَصُولِ الشَّرَائِعِ.

بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يَكْفُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آنان که پنهان دارند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا فرستاده بود و آن را به بهای اندک فروشند، جز آتش جهنم در شکم نمی‌برند و در قیامت خدا با آنها سخن نگوید و (از پلیدی عصیان) پاکشان نگرداند، و هم آنان را در قیامت عذابی دردناک خواهد بود (بقره/ ۱۷۴). آیه دیگری است که خطاب به اهل کتاب آن‌ها را صاحب «من الکتاب» یعنی بخشی از کتاب معرفی کرده است. شأن نزول آیه نشان می‌دهد که آیه به رؤسای یهود و علماء آنان نظر دارد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۲۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴۲۶).

آیات دیگری که اشاره به اهل کتاب دارد، مانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ»؛ آیا ننگریستی آنهایی را که بهره‌ای از کتاب داده‌اند که چون دعوت شونند تا کتاب خدا بر آنها حکم کند گروهی از آنان (از حکم حق) روی گردانند و از آن دوری گزینند؟ (آل عمران/ ۲۳) و «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالََةَ وَ يَرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ»؛ آیا ندیدی و ننگریستی به (حال) آنان که اندک بهره‌ای از علم کتاب یافتند که خریدار ضلالت هستند و همی خواهند که شما (اهل ایمان) نیز گمراه شوید؟ (نساء/ ۴۴) که در توصیف آنان از عبارت «أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» استفاده شده است.

۴. آیاتی که در آن واژه‌ی «الکتاب» بصورت مطلق آمده است.

آیاتی در قرآن وجود دارد که برای هر دو گروه مسلمانان و سایر ادیان الهی واژه «الکتاب» را آورده است؛ اما تفاوت‌هایی با هم دارند، مانند: آیه‌ی «أَفَغَيْرَ اللَّهِ أُتْبَغَىٰ حُكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ»؛ آیا من غیر خدا حاکم و داوری بجویم و حال آنکه او خدایی است که کتابی (چون قرآن) که همه چیز در آن بیان شده به شما فرستاد؟ و آنان که به آنها کتاب فرستادیم (یهود و نصاری) می‌دانند که این قرآن از خدای تو به حق بر تو فرستاده شده، پس در آن البته هیچ شک و تردید راه مده (انعام/ ۱۱۴) که این آیه خطاب به مسلمانان است و مراد از «الکتاب» اول، قرآن است و «الکتاب» دوم، مراد کتاب‌های در دست پیشینیان است و خداوند

در این آیه با بیان لفظ «مفصلاً» برای قرآن آن را بر سایر کتب در دست پیشینیان، برتری داده است.

آیه‌ی «وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ و به موسی کتاب (تورات) را فرستادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم (و گفتیم) که غیر من هیچ کس را حافظ و کارساز فرا نگیرید (اسراء / ۲) و آیه‌ی «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تُكِنُّ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ و همانا ما به موسی کتاب (تورات) را عطا کردیم پس تو در ملاقات او (یعنی ملاقات موسی با خدا در قیامت یا شب معراج با تو) هیچ شک مدار، و ما او را سبب هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم (سجده/۲۳) و آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رُسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أُتْرِلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛ ای کسانی که (به زبان) ایمان آورده‌اید، (به حقیقت و از دل هم) ایمان آورید به خدا و رسول او و کتابی که به رسول خود فرستاده و کتابی که پیش از او فرستاده (تورات و انجیل) و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها (ی آسمانی) و رسولان او و روز قیامت کافر شود به گمراهی سخت و دور (از سعادت) درافتاده است (نساء/ ۱۳۶) که نشان دهنده‌ی عدم تفاوت در ماهیت کتب آسمانی است.

نتیجه

۱. بسیاری از مستشرقان در طول تاریخ به غیر الهی بودن قرآن، اشاره دارند. یوسف حداد با استناد به برخی از آیات الهی نظریه‌ی اقتباس قرآن از کتب پیشینیان را نتیجه گرفته است. وی معتقد است که «الکتاب» در قرآن، به تورات اشاره دارد و خداوند قرآن را با وصف «من الکتاب» در آیه ۳۱ سوره فاطر توصیف نموده؛ یعنی قرآن بخشی از تورات است.
۲. مفسران مسلمان در تفسیر آیه به اعتبار بیانیه یا جنس بودن «من» در آیه مشکلی نداشته و «الکتاب» را به قرآن تفسیر کرده‌اند. گرچه برخی نظرات شاذ، آن را به تورات تفسیر نموده است؛ اما برخی از مفسران، «من» را در آیه بعضیه گرفته و این نظر را قوی‌تر دانسته‌اند و از آنجا که خداوند از واژه‌ی «کتاب» در توصیف قرآن استفاده کرده، معتقدند که «کتاب» لوح محفوظ و قرآن بخشی از لوح محفوظ است. آنان معتقدند که «من» در آیه ابتدائیه است یعنی به ابتدای نزول قرآن از لوح محفوظ اشاره دارد.
۳. اندکی از مفسران به نکته دقیق‌تری توجه نموده و «من» را در آیه بعضیه دانسته به اعتبار اینکه اولاً لفظ «کتاب» به قرآن اشاره دارد؛ زیرا در زمان پیامبر (ص) مکتوب بوده است و دوماً چون سوره‌ی فاطر مکی است و هنوز آیات مدنی نازل نشده پس تا آن زمان بخشی از قرآن نازل شده و هشدار می‌دهد به مشرکان، منافقان و کافران بوده است.
۴. پژوهش حاکی از آن است که نظریه‌ی بعضیه بودن «من» در آیه قویترین نظریه است که ناظر به نزول بخشی از قرآن کامل است که وجود آیاتی دیگر آن را ثابت می‌کند. آیه ۴۸ سوره مائده که از سوره‌های مدنی و سوره‌های پایانی نازل شده است از قرآن با لفظ «الکتاب» و از سایر کتب آسمانی با لفظ «من الکتاب» نام برده و صریح‌ترین آیه در رد نظریه یوسف در حداد است. خداوند در این آیه و آیات دیگر با بیان عبارتی چون: «الکتاب»، «وَمُهَيِّمْنَا عَلَيْهِ» و «مَفْصَلًا» قرآن را بر سایر کتب آسمانی چون تورات برتری داده است. آیات دیگر در قرآن وجود دارد که همه کتاب آسمانی را به اعتبار الهی بودنشان در یک ردیف بر شمرده است.
۵. از اشکالات مهم یوسف حداد در بیان نظریه‌ی ناصواب خود، عدم توجه به الفاظ به کار رفته در آیات مورد استناد خود است. الفاظی چون «او حیناً»، «انزلنا» و «هو الحق» در

توصیف قرآن، نشان دهنده‌ی الهی بودن قرآن است و اگر قرآن ترجمه‌ی تورات و برساخته از جانب پیامبر (ص) بوده باشد، وحی دوباره‌ی آن معنایی نخواهد داشت. از آنجایی که وی عرب زبان بوده و شایسته بود به دقائق زبان عربی بیش از دیگران توجه می‌نمود که عدم توجه وی به این امر نشان از مغرضانه بودن نظریاتش دارد. از اشکالات دیگر وی استناد به قسمتی از آیه و نادیده گرفتن بخش دیگر آن است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و ماخذ

- ۱) قرآن کریم، مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰ ش)، چاپ دوم، قم: انتشارات الزهراء.
- ۲) ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ ق). **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**. محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳) ابن عاشور، محمد بن طاه. ر (بی تا). **التحریر والتنویر**. بی جا: بی نا.
- ۴) ایاری، ابراهیم. (۱۴۰۵ ق). **الموسوعه القرآنیه**. بی جا: مؤسسه سجل العرب.
- ۵) آکوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ ق). **روح المعانی من تفسیر القرآن العظیم**. محقق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶) بانو اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱ ش). **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۷) ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق). **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۸) حائری تهرانی، می رسید علی. (۱۳۷۷ ش). **مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۹) حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ ق). **انوار درخشان**. محقق: محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی.
- ۱۰) حقی بروسی، اسماعیل. (بی تا). **تفسیر روح البیان**. بیروت: دارالفکر.
- ۱۱) خطیب، عبدالکریم. (بی تا). **التفسیر القرآن للقرآن**. بی جا: بی نا.
- ۱۲) زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۳) سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ ق). **ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۴) شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ ق). **فتح القدر**. دمشق / بیروت: دار ابن کثیر / دارالکلم الطیب.
- ۱۵) طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۷) ----- (۱۳۷۷ ش). **تفسیر جوامع الجامع**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

- ۱۸) طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۹) طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. محقق: احمد قسیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث.
- ۲۰) طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ ش). **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.
- ۲۱) عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰ ش). **تفسیر عاملی**. محقق: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات صدوق.
- ۲۲) عاملی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ ق). **الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز**. محقق: شیخ مالک محمودی. قم: دارالقرآن الکریم.
- ۲۳) فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). **مفاتیح الغیب**. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۴) قراتی، محسن. (۱۳۸۳ ش). **تفسیر نور**. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۵) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. محقق: علی اکبر غفاری / محمد آخوندی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۶) مشهدی قمی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ ش). **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**. محقق: حسین درگاهی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲۷) مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴ ش). **قرآن شناسی جداول (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)**. تحقیق و نگارش: محمود رجبی. تصحیح و ویرایش: حمید آریان. چاپ ششم. قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).
- ۲۸) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ ق). **الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- ۲۹) نووی جاوی، محمد بن عمر. (۱۴۱۷ ق). **مراح لیید للکشف معنی القرآن المجید**. محقق: محمد امین الضاوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۰) نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد. (۱۴۱۶ ق). **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**. محقق: شیخ زکریا عمیرات. بیروت: دارالکتب العلمیه.

References

1. The Holy Quran, Translated by: Mehdi Elahi Qomshai (1380), Second Edition, Qom: Al-Zahra Publications.
2. Ibn Atiyah Andalusi, Abdul Haq ibn Ghalib. (1422 AH). Al-Muharrir al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, Research by: Muhammad Abdussalam Adb al-Shafi. Beirut. Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
3. Ibn Ashour, Muhammad bin Tahir (No Date). Al-Tahrir wa al-Tanwir. No Place: No Name.
4. Abyari, Ibrahim. (1405 AH). Al-Mawsuah al-Quraniyah. No Place: Sijil al-Arab Institute.

5. Alusi, Seyed Mahmoud. (1415 AH). *Ruh al-Maani min Tafsir al-Quran al-Azim*. Researcher: Ali Abdolbari Atiyeh. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
6. Banu Isfahani, Seyyedeh Nusrat Amin. (1361). *Makhzan al-Irfan dar Tafsir al-Quran*. Tehran: Muslim Women's Movement.
7. Nishaburi, Abu Ishaq Ahmad bin Ibrahim. (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayan an Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
8. Hairi Tehrani, Mir Seyed Ali. (1422). *Muqtaniyat al-Durar wa Multaqatat al-Thamar*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
9. Hosseini Hamadani, Seyyed Mohammad Hossein. (1404 AH). *Anwar Derakhshan [Shining Lights]*. Researcher: Mohammad Bagher Behbudi. Tehran: Lotfi Bookstore.
10. Haqqi Bursawi, Ismail. (No Date). *Tafsir Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr.
11. Khatib, Abdul Karim. (No Date). *Tafsir al-Quran lil-Quran*. No Place: No Name.
12. Zamakhshari, Mahmoud. (1407 AH). *Al -Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil*. Third edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
13. Sabzevari Najafi, Mohammad bin Habibullah. (1419 AH). *Irshad al-Azhan ila Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Taarup for Press.
14. Shawkani, Muhammad bin Ali. (1414 AH). *Fath al-Qadir*. Damascus/ Beirut: Dar Ibn Kathir/ Dar al-Kalim al-Tayyib.
15. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein. (1417 AH). *Al -Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Fifth Edition. Qom: Qom Seminary of Islamic Publications Office.
16. Tabarsi, Fazl ibn Hasan. (1372). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Third edition. Tehran: Naser Khosrow Publications.
17. ----- (1377). *Tafsir Jawami' al-Jami'*. Tehran: Tehran University and Qom Seminary Publications.
18. Tabari, Abu Jafar Muhammad bin Jarir. (1412 AH). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Marifah.
19. Tusi, Muhammad bin Hasan. (No Date). *Al -Tabian fi al -Qur'an*. Researcher: Ahmad Qasir Amili. Beirut: Dar ihya al-Turath al-Arabi.
20. Tayyib, Seyed Abdul Hussein. (1378). *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Second edition. Tehran: Islam Publications.
21. Amili, Ibrahim (1360). *Tafsir Amili*. Researcher: Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Sadough Publications.
22. Amili, Ali bin Hussein. (1413 AH). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Quran al-Aziz*. Researcher: Sheikh Malik Mahmoudi. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
23. Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar. (1420 AH). *Mafatih al-Ghaib*. Third edition. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
24. Qeraati, Mohsen. (2004). *Tafsir Noor*. 11th Edition. Tehran: Darshayi az Qoran Cultural Center.
25. Kulaini, Muhammad bin Ya'qub. (1407 AH). *Al-Kafi*, Researcher: Ali Akbar Ghaffari/ Mohammad Akhundi. Fourth edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
26. Mashhadi Qommi, Muhammad bin Muhammad Ridha (1368), *Tafsir Kanz al-Daqaiq wa Bahr al-Gharaib*, Researcher: Hossein Dargahi, Tehran: Institute of Publications of the Ministry of Islamic Guidance.
27. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1394). *Qur'anology Vol. 1 (Quranic Educational Teaching Collection)*. Research and Writing: Mahmoud Rajabi. Correction and Editing: Hamid Arian. Sixth Edition. Qom: Imam Khomeini Institute of Education and Research Publications.
28. Makarem Shirazi, Nasir. (1421 AH). *Al-Amthal fi Tafsir Kitabillah al-Munzal*. Qom: Imam Ali bin abi Talib School.
29. Nawawi Jawi, Muhammad bin Omar. (1417 AH). *Marah Labid Li Kashf Mana al-Quran al-Majid*. Researcher: Muhammad Amin al-Dhavi. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
30. Nishaburi, Nizamuddin Hasan bin Muhammed. (1416 AH). *Gharaib al-Quran wa Raghayb al-Furqan*. Researcher: Sheikh Zakaria Amirat. Beirut: Dar al-Kutub al-ilmiyah.